

تحولی در مشارکت

مثل همیشه چه بخواهیم یا نخواهیم ، خواه آماده باشیم یا نباشیم ، آشنای دیرین و همیشگی ما بهار ، پرشکوه و باوقار ، طبق برنامه و سر وقت از راه خواهد رسید ، حتی از نیمه های بهمن صدای پای آنرا می توان شنید ، اگر پرده را کنار بزنیم می توانیم آنرا ببینیم ، حتی بوی آنرا می توانیم از گوشه باز پنجره بشنویم . چند هفته دیگر در استقبال از آن سفره ای می گسترانیم با آیات و نشانه های از مواهب خداوندی . در درون آن چیزهایی می گذاریم از هر جنس و مزه با هر شکل و قیافه ، متفاوت و مختلف اما همه هماهنگ و مکمل یکدیگر با یک فصل مشترک حداقل مشترک در یک حرف ، حتی اگر آن ویژگی مشارکت آنها در حرف «سین» باشد و در کنار چنین سفره ای که نمادی از زندگی و همدلی است می نشینیم و در انتظار رسیدن لحظه موعود می خوانیم .

یا مقلب القلوب و الابصار

یا مدبر اللیل و النهار

یا محول الحول و الاحوال

حول جالنا الی احسن الحال

و یک بار دیگر از او می خواهیم تا در آستانه تحول طبیعت ، حال ما را و نگاه و قلوب ما را نیز به بهترین وجهی تحول فرما . اما درست دو هفته پیش از این ، مهمان خجسته و میمون دیگری نیز برای جامعه جنگلبانی از راه رسید و آن روز درختکاری و برگزاری مراسم هفته منابع طبیعی است . هفته منابع طبیعی فرصت مغتنم و مطلوبی است تا در آستانه تحول طبیعت ما نیز زمینه هایی را برای تحول خود فراهم سازیم و با نگاهی به پشت سر و با ارایه بیلانی از کارها و فعالیت های یک سال گذشته ، سمت و سوی راه پیش رو را در سال جدید روشن و نمایان سازیم . شاید به این اعتبار بتوان گفت آن چه که هر ساله و در هفته منابع طبیعی تجلی می یابد و آن چه که در شعار این هفته مطرح می شود ، علی الاصول نمایانگر نگاهی جدید و تحولی است که قرار است در سال آتی از آن منظر به موضوع منابع طبیعی پردازیم ، اگر چه ممکن است چنین نگاهی به ظاهر با گذشته تفاوت ماهوی چندانی نداشته باشد اما حداقل به سبب برخورداری از بار تجربی یک سال گذشته می تواند نگاهی متفاوت و متحول ، هم در فرم و هم در محتوی باشد .

شعار امسال هفته منابع طبیعی «مشارکت عمومی ضامن پایداری منابع طبیعی» است و قرار است تا در هر یک از روزهای هفته به مضمون خاصی به شرح زیر پرداخته شود:

روز اول درخت کاری

روز دوم مشارکت عمومی و نهضت سبز

روز سوم مشارکت عمومی و آبخیزداری

روز چهارم مشارکت عمومی و آموزش و پژوهش

روز پنجم مشارکت عمومی ، فرهنگ سازی و سازمان های غیردولتی

روز ششم مشارکت عمومی ، حفاظت و قانون

روز هفتم مشارکت عمومی ، بسیج و بیابان زدایی

از این قرار ، مشارکت عمومی مضمون اصلی و حرف مشترک ما ، در تمام زمینه هایی است که به نحوی در حیطه فعالیت های مربوط به منابع طبیعی انجام خواهیم داد . به تعبیر دیگری جلب مشارکت عمومی مردم در حفاظت و صیانت از منابع آب و خاک و پوشش گیاهی و نظام طبیعی کشور ، بستر و خاستگاه مدیریت این منابع تلقی می شود .

نگاهی مجدد به شعار هفته منابع طبیعی و اسامی روزهای این هفته نشانه اعتقاد و به طریق اولی التزام ما به فراگیر بودن موضوع مشارکت در همه جوانب و ابعاد فعالیت هایی است که در چهارچوب ، مدیریت ، برنامه ریزی ، اجرا و نظارت بر امور مربوط به منابع طبیعی صورت می گیرد .

* واقعیت آن است که از سال ها پیش از این ، از همان زمان که اصطلاح مشارکت هنوز در ادبیات مربوط به فعالیت های منابع طبیعی جایگاهی نداشت و به جای هفته منابع طبیعی تنها به برگزاری روز «درخت کاری» اکتفا می شد ، کار درخت کاری عملاً به صورت مردمی و به تعبیری از طریق مشارکت آنان صورت می گرفت .

* اندیشه برپای نهضت سبز عملاً براساس تفکر ضرورت پرداختن به فعالیت های مشارکتی بنا نهاده شده است ، نهضتی که قرار است هم و غم خود را مصروف حفاظت ، اصلاح و احیاء مشارکت امور مرتبط با منابع طبیعی نماید .

* آبخیزداری در فراز و فرودهای بسیار و با تعاریف گوناگونی که درباره آن ارایه شده و دامنه آن را طیف وسیعی از انجام فعالیت های مکانیکی مقابله با فرسایش خاک و کاهش رسوب تا مضمون مدیریت جامع سرزمین در حوزه های آبخیز را شامل می شده است ، پیوسته و در همه حال

بر ضرورت جلب مشارکت مردم تاکید داشته است .

* آموزش و پژوهش در منابع طبیعی ، اگرچه جنبه های تخصصی تری را به خود گرفته است اما پیوسته در هر دو این زمینه پرداختن به نقش مشارکت مردم مورد اقبال و توجه بوده است ، ارایه آموزش های فراگیر ، جلب مشارکت محققان ، پژوهشگران و اندیشه ورزان و ایجاد انگیزه و علاقه در آنان به اهتمام هر چه بیشتر در پرداختن به مسایل منابع طبیعی و کوشش در جهت ارتقاء سطح دانش و آگاهی ملی و تبدیل موضوع منابع طبیعی و معارف عمومی ، تلاش های بسیاری را به خود معطوف داشته است .

* در بسیاری از طرح ها و برنامه های دو دهه اخیر تاکید و توجهی ویژه به این نکته معطوف گردیده است که فرهنگ سازی ، بدون جلب مشارکت مردم و بدون حمایت سازمان های غیردولتی و نهادهای مردمی از بهره و دست آوردهای مطلوب و چشمگیری داشته باشیم ، الزامی می باید این مجموعه از فعالیت ها با اتکاء به مشارکت عمومی مردم صورت پذیرد .

* سال ها است که بر این باوریم که برای موفقیت در برنامه های حفاظت ، که به اعتباری ، اولین اولویت در فعالیت های مدیریت منابع طبیعی است راهی جزء جلب مشارکت مردم وجود ندارد و پیوسته به این نکته تاکید داریم که در اجرای مفاد قوانین ناظر بر این منابع ، قطعاً و حتماً ، بدون اتکاء به مشارکت عمومی و همکاری ، مردم نمی توان به نتیجه ای مطلوب دست یافت .

* شاید به جرات بتوان گفت که برای ما بسیج سازندگی تعبیر دیگری از مضمون مشارکت عمومی است و مقابله با بیابان زایی و نیل به اهداف ویژه آن در سال آتی (که از سوی سازمان ملل سال آموزش جهانی بیابان زدایی لقب گرفته است) مستلزم عزمی همگانی است .

مخلص کلام آن که ، آن چه که در روزهای مختلف هفته منابع طبیعی مطرح می گردد ، هر یک وجهی از موضوع مدیریت منابع طبیعی است که قرار است همگی آن ها با اتکاء به مشارکت عمومی و منبعث از عزمی ملی و نشأت گرفته از پشتوانه بیکران مردم و قدرت بی بدیل آنان صورت پذیرد . در این صورت می توان دریافت که چرا نیل به پایداری منابع طبیعی منوط به مشارکت عمومی است و حتی فراتر از آن و مشارکت عمومی ضامن پایداری منابع طبیعی است و این دقیقاً شعار امسال هفته منابع طبیعی است . اما راستی برداشت اصلی ما ، یعنی مدیران بخش منابع طبیعی ، کارشناسان و مردم ، از مشارکت تا چه حد با مفهوم واقعی مشارکت دمساز و هماهنگ است .

واقعیت آن است که تا پیش از انقلاب اسلامی ، مضمون مشارکت واژه ای غریب و مهجور بود که جایگاهی روشن و قابل طرح در ادبیات برنامه ریزی کشور و به طریق اولی در منابع طبیعی نداشت . بدیهی است که نباید انتظاری جز این را هم داشت . زیرا اصولاً آن گروه از سیستم های حکومتی که بر منبای فرمانروایی فرد بر عموم متکی است . ماهیتاً با موضوع مشارکت در تضاد و ناسازگاری است ، پس منطقاً نباید انتظار داشت که آراء ، عقاید ، نظرات و تصمیم مردم بتواند در این سیستم از کشورداری جایگاهی داشته باشد . حتی زمانی که قرار شد منابع طبیعی سرسامانی بگیرد ، اولین قدم در آن راه ملی کردن جنگل ها و مراتع یا به تعبیر دقیق تر فروپاشی نظام های دخالت مردمی و نابودی تمامی بسترهایی بود که شاید می توانست روزگاری به عنوان زمینه مشارکت عمومی در مدیریت و بهره برداری از این منابع مورد استفاده قرار گیرد . چنین سیستمی از تفکر و عمل که اغلب در آن با اصطلاح خودکامگی یاد می شود اگر هم تعریفی از مشارکت می نمود ، اطاعت مطلق و بی چون و چرایی بود که چارچوب آن را سیستم های بورکراتیک و کارشناسان آن تعریف می نمودند .

با انقلاب اسلامی این نحوه نگاه در نظام های سازمانی و تشکیلات اداری اگرچه به یکباره نابود نشد اما حداقل به هم ریخت و شیوه جدیدی را جایگزین نمود که متکی بر تفکر و اراده ملی بود و از همان زمان نیز مضمون و مفهوم مشارکت به شکل و شمایل جدیدی در کشور مطرح گردید . جهادسازندگی ، بسیج ، نهضت مبارزه با بی سوادی و ده ها تشکل از این دست ، نمودهایی از آغاز این تفکر هستند ، اینک با گذشت سه دهه از آن زمان شاید بتوان به داوری روشن تری از مضمون مشارکت عمومی در عرصه منابع طبیعی پرداخت و از دست آوردهای گذشته چراغی برای روشن کردن راه آینده فراهم ساخت . به نظر می رسد که این داوری را بتوان از چند زاویه مورد توجه قرار داد .

نخست - مفهوم و مضمون مشارکت عمومی در منابع طبیعی

مشارکت مردم ، جلب مشارکت ، مشارکت عمومی و اصطلاحات و تعابیر دیگری نزدیک به این مضامین ، در حیطه مسایل مربوط به منابع طبیعی آن چنان پراکنده ، متفاوت و با دیدگاه های گوناگون مطرح گردیده است که مشکل بتوان امروز از مجموع آن ها تعریف روشن و مشخصی را ارایه داد . در این رهگذر طیف وسیعی از انتظارات در سطوح مختلف اعم از همدلی ، همراهی ، همیاری ، همکاری و حتی گاهی عدم دخالت مردم و انتظار پذیرش بی چون و چرای برنامه ها توسط آنان مصداق مشارکت تلقی شده است . اصولاً در خلال این سال ها نظام برنامه ریزی در منابع طبیعی که می توانست بستری برای کاشت بذر مشارکت عمومی و رشد و بالندگی آن باشد بیشتر شبیه شوره زاری بوده است که نتیجه برداشت ، به هیچ وجه با هزینه و فرصت هایی که صرف کاشت و داشت در آن شده است تناسب و هماهنگی نداشته است . بدون تردید بخشی از این مشکل به نحوه تفکر ما از مشارکت باز می گردد . هنوز هم کارشناسانی و فن سالارانی هستند که بر این باورند که نسخه ای که نخبگان و مهندسان بخش منابع طبیعی می پیچند بهترین راه حل و درمان برای رفع مشکلات مردم است و هر جا که طرح های ارایه شده از طرف کارشناسان از سوی مردم مورد پذیرش و اقبال قرار نمی گیرد ، آن را به ناگاهی مردم ، نبود زمینه مساعد برای مشارکت ربط داده و خواست و نظر مردم را به معضلات اقتصادی اجتماعی اجرایی طرح ها تعبیر می کنند و برای آن چه که خود فکر می کنند که درست است و می باید انجام شود ، برنامه های آموزشی ، ترویجی یک طرفه طراحی و اجرا می شود . در چنین شیوه ای از تفکر و نگاه و در نظر این گروه از مدیران و کارشناسان زمانی می توان

از مشارکت عمومی موفق نام برد که مردم حتی بدون اطلاع از ماهیت طرح‌ها و بی‌خبر از واقعیت آن‌ها بدون چون و چرا به اجرای آن‌ها گردن بگذارند و یا حتی مجریان آن باشند.

دوم - بستر مشارکت

بدون تردید یکی از مشکلات اساسی در جلب مشارکت عمومی در زمینه مرتبط با منابع طبیعی فرهنگی است که بر فضای روابط ما با مردم حاکم است. فضایی که در ساختن آن خود نقش موثری را نیز ایفاء نموده‌ایم.

تجارب زیادی در دست است که نشان می‌دهد که وقتی مردم در مورد خواست‌ها، نظرات و آراء و عقایدشان درباره یک طرح مربوط به منابع طبیعی مورد نظر خواهی و سنجش افکار قرار می‌گیرند، بیشتر نظراتی را ابراز می‌دارند که بر اساس تجارب گذشته برای ما خوش آمد و برای آنها سود و منفعتی رایگان را به همراه داشته است. در گفتگو با کشاورزان و دامداران آن‌ها اغلب انتظار دریافت وام، تسهیلات، آب لوله‌کشی، حفر چاه، ایجاد جاده، ارتقاء قیمت، خرید تضمینی محصولات، توزیع علوفه و یا واگذاری زمین را دارند، یعنی دقیقاً به دنبال چیزهایی هستند که عملکرد ما در گذشته درباره نقش مشارکتی به آن‌ها آموخته است، اما هر جا که صحبت از کار مشترک یا مشارکتی نهادینه باشد دلایل فروانی برای انجام نشدن کارها می‌تواند ارایه گردد. بی‌دلیل نیست که در چنین شرایطی طرح‌های اجرایی بیشتر تمایل به سوی انجام جنبه‌های فنی و کارهای فیزیکی پیدا می‌کند و به طوری که هر جا که این برنامه‌ها با مردم و مضمون مشارکت تلاقی می‌کند، کارشناسان فنی ترجیح می‌دهند که از طریق دور زدن یا به تعبیر امروزی آن، پاک کردن صورت مسئله، خود در آن درگیر نکنند. چنین است که ما به راحتی سدهای عظیم می‌سازیم و شبکه‌های اصلی انتقال آب را که اصولاً از زمره کارهای فنی است و یا مردم سروکار کمتری دارد به سادگی احداث می‌کنیم ولی آن‌جا که قرار است که آب را از طریق شبکه‌های سه و چهار در سطح مزرعه توزیع کنیم، در کار آن فرو می‌مانیم، بیشتر از ۵۰ سال است که برای فعالیت‌های حفاظت خاک نظریه پردازی می‌کنیم، مقالات علمی در زمینه نحوه اصلاح معادلات جهانی فرسایش و رسوب در کنفرانس‌های جهانی ارایه می‌دهیم، در کار سدسازی به مدارج بالای جهانی نایل می‌شویم، در دانشگاه‌های خود دانش‌آموختگانی با تحصیلات دکترا در زمینه منابع و محیط پرورش می‌دهیم، اما هنوز در بیشتر دیم‌زارهای ما شخم در جهت شب صورت می‌گیرد. بدیهی‌ترین روش‌های خاک ورزی در مزارع به کار بسته نمی‌شود. هنوز هم در کشوری که در آن آب حکم گوهری کمیاب را دارد، راندمان آبیاری در حدود ۳۰ درصد است. با آن‌که در زراعت بیشترین کود و سم را در واحد سطح مصرف می‌کنیم، حتی در مقایسه با بعضی از کشورهای همسایه کمترین راندمان تولید را داریم. هنوز بوته کنی، چرای مفرط و بی‌رویه، قطع بی‌مجاز درخت، قاچاق چوب از جنگل، تخریب منابع آب و خاک به وسیله مردم بزرگترین دلمشغولی ما در مدیریت منابع است، هنوز با حضور بز در مرتع یا وجود دام در جنگل دست و پنجه نرم می‌کنیم.

خوب که نگاه می‌کنیم، اینها همان مطالبی است که قرار است عرصه وسیع فعالیت‌های ما در زمینه مشارکت‌های عمومی قرار گیرد. اغلب در گفته و گاهی نیز در نوشته‌ها به این نکته تصریح می‌نماییم که مردم ما اهل مشارکت نیستند و بر این باوریم که بهره‌برداران ما آدم‌های به ظاهر ساده و نادان ولی در نهان مردمی عمیقاً پیچیده و آگاه هستند که حرف‌های ما را به ظاهر قبول می‌کنند اما عملاً کار خود را می‌کنند، گفته می‌شود که بین ما و بهره‌برداران فضایی تیره و حتی دیواری از بی‌اعتمادی وجود دارد، راستی چرا چنین است؟

واقعیت آن است که ما در عصر مشارکت و در فضای مشارکت هنوز هم در موارد بسیاری، از منظر سلطه‌گرایی و فردمداری به مشارکت نگاه می‌کنیم و آن را تعریف می‌نماییم و در آن قالب و چارچوب به ارایه طرح‌های مشارکتی مورد نظر خود می‌پردازیم و چون فرمان‌های ناصری، اراده و مشیت ما بر آن قرار می‌گیرد تا دستور به وقوع امر مشارکت فرماییم. در خیلی از حالات، مشارکت از نظر ما آن است که دیگران را وادار کنیم که تصمیماتی بگیریم که ما مایلیم بگیریم، کارهایی را انجام دهند که ما آرزوی انجام آن را داریم در برابر افکار ما موضعی را بگیرند که ما آن را دوست داریم و درست می‌پنداریم. گاهی از نظر ما مشارکت موفق آن است که بار اجرای طرح‌های مصوب و مورد نظر خود را به دوش دیگران بگذاریم و بالاخره در بسیاری از موارد بر این باوریم یا حداقل عمل ما این گونه نشان می‌دهد که مشارکت را می‌توانیم با روش‌های سلطه‌گرد و خودمدار توسعه و تعمیق بخشیم و از این طریق مشارکت را در متن و بطن جامعه نهادینه سازیم و جالب آن‌که وقتی در این چارچوب موفق نمی‌شویم به جای اصلاح روش و تحول بینش به نظریه پردازی متوسل می‌شویم. و بر این باوریم که همان‌گونه که موسی بن عمران (ع) توانست در دامن فرعون رشد کند، پس مشارکت عمومی نیز می‌تواند از بطن شیوه‌های غیرمشارکتی سر درآورد و به رشد و بالندگی دست یابد. راستی در چنین حالتی دامنه نفوذ آن تا چه حد خواهد بود؟ از یاد نبریم که موسی (ع) سال‌ها در بیابان سرگردان بود تا متحول گردید.

راستی اگر ما امسال روز درختکاری را جشن بگیریم، کسی هست که آن را بر پا دارد یا حداقل ضرورت برگزاری آن را به ما یادآوری نماید، راستی در خلال سال بهره‌برداران، طرحی، نامه‌ای، نوشته‌ای، برنامه‌ای، پیغامی برای اصلاح وضعیت مراتع، حفاظت و صیانت جنگل‌ها، مقابله با بیابان‌زایی برای ما می‌فرستند، راستی اگر ما از جای خود تکان نخوریم، کسانی از مردم به دنبال تکان دادن ما خواهد آمد، اگر چنین است پس ما در مسیر مشارکت عمومی قرار گرفته‌ایم در غیر این صورت باید شجاعانه اعتراف کنیم که در این راه نیاز به تحولی اساسی و بنیادی داریم و صادقانه بخواهیم و بخوانیم

یا محول حول و الإحوال
حول حالنا الی احسن حال